بازسازی مشاغل در شرایط جنگی فقط به حجم منابع مالی وابسته نیست

نسخه تازه برای حفظ اشتغال



گزارش

گروه اقتصادی

مرکز پژوهش‌های مجلس پیشنهاد کرد کارگرانی که در اثر جنگ با کاهش موقت ساعات کار و دستمزد روبه‌رو می‌شوند، پیش از بیکار شدن از «مقرری جزئی بیکاری» یا «یارانه حفظ اشتغال» برخوردار شوند. این مرکز در گزارشی درباره حمایت از نیروی کار، پرداخت این کمک‌ها را به احراز آسیب واقعی بنگاه و تعهد کارفرما به حفظ کارکنان مشروط کرده و خواستار پیوند تسهیلات و معافیت‌های بنگاه‌ها با حفظ اشتغال شده است. این مطالعه با بررسی تجربه عراق، اوکراین و آلمان و چارچوب‌های سازمان بین‌المللی کار و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، تأکید می‌کند بازسازی اشتغال فقط به حجم منابع مالی وابسته نیست. سرعت واکنش، توان اجرایی دستگاه‌ها، شناسایی دقیق آسیب و همراهی حمایت مالی با ابزارهای حقوقی و مهارتی، تعیین می‌کند منابع تخصیص‌یافته تا چه اندازه می‌توانند به حفظ شغل و معیشت تبدیل شوند.

آسیبی که در آمار بیکاری دیده نمی‌شود

یکی از نکات محوری گزارش، فاصله میان «شاغل بودن» و «برخورداری از درآمد و امنیت شغلی کافی» است. کارگری که ساعات کارش کاهش یافته، اضافه‌کاری خود را از دست داده یا دستمزدش با تأخیر پرداخت می‌شود، ممکن است همچنان در آمار شاغلان قرار داشته باشد، اما خانوار او با افت درآمد مواجه شده باشد. حذف پوشش بیمه‌ای و انتقال به مشاغل غیررسمی نیز از آسیب‌هایی است که نرخ بیکاری به‌تنهایی آنها را نشان نمی‌دهد.

بر همین اساس، مطالعه مرکز پژوهش‌ها ۱۰ نوع آسیب شغلی را تفکیک کرده است که از تعطیلی بنگاه، تعلیق رابطه استخدامی و افت درآمد تا آسیب جسمی در محل کار، جابه‌جایی اجباری، فرسایش مهارت و حتی گسترش اشتغال غیررسمی و کمبود نیروی کار را دربرمی‌گیرد.

این طبقه‌بندی روشن می‌کند کارگری که موقتاً درآمدش کاهش یافته، به همان حمایتی نیاز ندارد که فرد آسیب‌دیده جسمی یا نیروی کار جابه‌جاشده نیازمند آن است و بسته‌های حمایتی باید علاوه بر وضعیت اجتماعی افراد، نوع و شدت آسیب شغلی آنان را نیز در نظر بگیرند.

مقرری جزئی به‌جای انتظار برای بیکاری کامل

نخستین پیشنهاد گزارش، گسترش کارکرد بیمه بیکاری از جبران درآمد پس از اخراج به پیشگیری از بیکاری است. قانون بیمه بیکاری، جنگ را در زمره حوادث قهریه موجب استحقاق مقرری شناخته است اما در این قانون، سازوکار روشنی برای حمایت در مرحله کاهش موقت فعالیت، پیش از بیکاری کامل، پیش‌بینی نشده است.

راهکار پیشنهادی، جبران بخشی از افت دستمزد ناشی از کاهش ساعات کار است. در این مدل، بنگاه آسیب‌دیده به‌جای قطع همکاری با کارکنان، ساعات کار را موقتاً کاهش می‌دهد و بخشی از درآمد ازدست‌رفته کارگر از مسیر حمایت عمومی تأمین می‌شود.

البته که این حمایت قرار نیست بدون ضابطه پرداخت شود. گزارش‌گیری از محیط‌های کار، احراز کاهش واقعی و موقت فعالیت، ارائه مستندات افت تولید یا سفارش و تأیید مرجع ذی‌صلاح را از شروط آن می‌داند. کارفرما نیز باید در دوره دریافت کمک، به حفظ نیروی کار مشمول متعهد شود. ثبت متمرکز درخواست‌ها و تعیین قواعد هم‌پوشان با سایر تسهیلات، بخش دیگری از سازوکار پیشنهادی برای جلوگیری از پرداخت‌های تکراری یا غیرهدفمند است.

> مرکز پژوهش‌های مجلس پیشنهاد کرد کارگرانی که در اثر جنگ با کاهش موقت ساعات کار و دستمزد روبه‌رو می‌شوند، پیش از بیکار شدن از «مقرری جزئی بیکاری» یا «یارانه حفظ اشتغال» برخوردار شوند

برش

شاغلان غیررسمی نباید از بسته‌ها جا بمانند

دو محور پایانی گزارش، زیرساخت اطلاعاتی و پوشش شاغلان غیررسمی است. پایگاه یکپارچه پیشنهادی میان سازمان تأمین اجتماعی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مرکز آمار ایران، باید امکان اتصال اطلاعات فرد، بنگاه و رابطه استخدامی و ثبت تغییرات ساعات کار، دستمزد، بیمه و فعالیت اقتصادی را فراهم کند.

چنین زیرساختی برای تشخیص آسیب واقعی و جلوگیری از محروم ماندن بنگاه‌های کوچک و شاغلان فاقد سابقه بیمه اهمیت دارد. گزارش تصریح می‌کند برای نیروی کار غیررسمی و خوداشتغال، مسأله اصلی لزوماً حفظ قرارداد استخدامی نیست؛ جلوگیری از سقوط درآمد، تأمین حداقل حمایت اجتماعی و بازگشت به فعالیت اقتصادی اولویت دارد. تسهیل موقت ثبت رسمی مشاغل خرد و پوشش بیمه‌ای پلکانی، از راهکارهای پیشنهادی برای این گروه است.

برآیند گزارش، طراحی بسته‌ای است که از یک‌سو مانع تبدیل اختلال موقت تولید به بیکاری پایدار شود و از سوی دیگر، مسیر بازگشت نیروی کار به فعالیت را هموار کند. این پیشنهادها هنوز برنامه مصوب اجرایی نیستند؛ مرکز پژوهش‌ها نیز تعیین مسیر دقیق اجرای آنها از طریق اصلاح قانون، وضع آیین‌نامه یا استفاده از مقررات موجود را نیازمند بررسی حقوقی تفصیلی می‌داند. با این حال، جهت‌گیری مشترک هفت محور مشخص است: حمایت باید پیش از اخراج آغاز شود و اثر آن در حفظ درآمد، بیمه و شغل قابل سنجش باشد.

تسهیلات بنگاه باید به حفظ کارکنان گره بخورد

محور بعدی، اتصال حمایت از بنگاه به حمایت از کارکنان است. براساس پیشنهاد مرکز پژوهش‌ها، تسهیلات، معافیت‌های بیمه‌ای و مالیاتی و سایر کمک‌های عمومی باید تا حد امکان به شاخص‌های قابل سنجش حفظ اشتغال و استمرار فعالیت واحد اقتصادی و کارکنان مشروط شوند. حفظ حداقل مشخصی از نیروی کار، ثبت اطلاعات کارکنان و رعایت تعهدات بیمه‌ای، از جمله این شروط است. گزارش همچنین پیشنهاد می‌کند برای موارد عدم تحقق تعهدات، امکان اصلاح یا استرداد حمایت پیش‌بینی شود؛ البته تعیین خط مبنا، دوره تعهد و استثناهایی مانند ورشکستگی، به مقررات اجرایی نیاز دارد. این پیشنهاد، حمایت از تولید و حمایت از معیشت را دو برنامه جداگانه نمی‌بیند. بنگاهی که برای عبور از اختلال موقت کمک دریافت می‌کند، باید بتواند اثر آن کمک را در استمرار فعالیت و حفظ کارکنان خود نیز نشان دهد.

کارگر قرارداد معلق و کارگر بی‌درآمد

تفکیک اجرایی «تعلیق قرارداد» از «فسخ قرارداد»، پیشنهاد حقوقی دیگر گزارش است. این مطالعه با اشاره به ظرفیت مواد ۱۴ تا ۱۶ قانون کار در شناسایی تعطیلی ناشی از قوه قاهره، تکمیل مقررات مربوط به تعلیق در شرایط جنگی را مطرح می‌کند. تعیین سقف زمانی تعلیق، تکلیف به اطلاع‌رسانی کارفرما، استمرار پوشش بیمه‌ای و روشن شدن حق بازگشت به شغل، از اجزای این پیشنهاد است. هدف، فراهم کردن مسیری است که توقف موقت فعالیت کارگاه، به پایان قطعی رابطه استخدامی تبدیل نشود.

بااین‌حال، حفظ صوری قرارداد کافی نیست. اگر رابطه کاری روی کاغذ باقی بماند، اما کارگر بدون درآمد و پوشش اجتماعی رها شود، به این معنی است که هزینه اختلال از بنگاه به خانوار منتقل شده است. بنابراین تعلیق احتمالی باید جزئی از یک بسته شامل حمایت درآمدی، استمرار بیمه و پشتیبانی از بنگاه باشد.

عراق منابع فراوان اشتغال ناپایدار

این مطالعه برای توضیح اهمیت این پیوند، تجربه عراق را بررسی کرده است. براساس ارقام نقل‌شده در گزارش، در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ بیش از ۲۲۰ میلیارد دلار از محل درآمدهای نفتی، کمک‌های خارجی و پروژه‌های بازسازی وارد اقتصاد این کشور شد، اما بازار کار متناسب با این منابع بهبود نیافت.

گزارش، این نتیجه را تنها به ضعف هدف‌گیری نسبت نمی‌دهد. تخریب زیرساخت‌ها، تداوم ناامنی، آسیب به ظرفیت اداری و بانکی، ضعف بخش خصوصی غیرنفتی و مهاجرت متخصصان، هم‌زمان امکان تبدیل منابع بازسازی به اشتغال پایدار را محدود کرده بودند. در ادامه، گسترش اشتغال غیررسمی و محدودیت پوشش بیمه‌ای، آسیب معیشتی نیروی کار عراق را تشدید کرد. دولت نیز برای کاهش فشار بیکاری به بزرگ‌ترین کارفرمای کشور تبدیل شد؛ اقدامی که در کوتاه‌مدت بخشی از فشار اجتماعی را کاهش داد، اما وابستگی خانوارها به درآمد دولتی و شکنندگی اقتصاد نفتی را افزایش داد.

درس مورد تأکید این مطالعه از مورد عراق این است که بازسازی زیرساخت و تأمین منابع، باید با احیای بنگاه، تقویت خدمات اشتغال و بازسازی مهارت نیروی کار همراه شود.

اوکراین و آلمان حفظ پیوند کارگر و کارگاه

در مقابل، گزارش، تجربه اوکراین را نمونه‌ای از واکنش حقوقی در زمان جنگ معرفی می‌کند. قانون مصوب مارس ۲۰۲۲ این کشور، در شرایط مقرر، امکان تعلیق قرارداد به جای خاتمه آن را فراهم کرد. در کنار این ابزار، برنامه اعتباری «۵-۷-۹ درصد» و خدمات تطبیق مهارت آوارگان داخلی با نیاز بنگاه‌ها، در چارچوب این پاسخ سیاستی قرار گرفتند. نمونه آلمان نیز بر کاهش ساعت کار و جبران بخشی از درآمد ازدست‌رفته استوار است. طبق گزارش، در اوج بحران مالی ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ بیش از ۱.۴ میلیون کارگر تحت پوشش برنامه کاهش ساعت کاری قرار گرفتند. کارکرد این ابزار، حفظ رابطه استخدامی، نه پرداخت مقرری پس از قطع کامل همکاری، بلکه در دوره افت موقت فعالیت بوده است.

گسترش همین رویکرد در بحران کرونا، شاهد دیگری است که مطالعه ارائه می‌کند: ۳۷ کشور از ۳۸ عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، برنامه‌های عمومی حفظ اشتغال را به اجرا گذاشتند و حدود ۵۰ میلیون نفر تحت پوشش این طرح‌ها قرار گرفتند. این رقم، تعداد افراد تحت پوشش است و نباید معادل تعداد مشاغل نجات‌یافته تلقی شود.

حمایت اضطراری با مسیر خروج مشخص

مرکز پژوهش‌ها در کنار پیشنهاد حفظ اشتغال، بر زمان‌بندی حمایت‌ها نیز تأکید دارد. کمک اضطراری نباید بدون ارزیابی و برای مدتی نامحدود ادامه یابد؛ زیرا تداوم طولانی یارانه دستمزد می‌تواند انتقال نیروی کار به بخش‌های در حال رشد را به تأخیر بیندازد.

در الگوی پیشنهادی، مرحله حاد بحران با حمایت فوری از بنگاه، حفظ رابطه کاری و تأمین حداقل درآمد پاسخ داده می‌شود. با بهبود شرایط، وزن سیاست‌ها باید به سمت کاریابی، بازآموزی، تطبیق مهارت و کمک‌هزینه استخدام تغییر کند. این گذار نیز باید بر شاخص‌های از پیش‌تعیین‌شده استوار باشد، نه توقف ناگهانی حمایت‌ها.

چگونه محله به واحد پایه برنامه‌ریزی و اجرا تبدیل می‌شود؟

چارچوب جامع احیا و توسعه پایدار محله‌محور

یادداشت



یداله آقایی
معاون ساماندهی و بازآفرینی
شرکت بازآفرینی شهری ایران

ایجاد یک چارچوب جامع، هماهنگ و اجرایی برای شتاب‌بخشی به استفاده از ظرفیت‌های درونی شهر و نوسازی پایدار بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری در مقیاس محله، از ضرورت‌های امروز مدیریت شهری ایران است. این بافت‌ها که بیش از ۳۰ درصد جمعیت و حدود ۲۰ درصد محدوده شهرهای کشور را شامل می‌شوند، با مجموعه‌ای از مشکلات همچون ناپایداری سازه‌ای و خطرپذیری لرزه‌ای، کمبود شدید خدمات روبنایی و زیربنایی، کیفیت پایین زندگی، آسیب‌پذیری در برابر حوادث طبیعی، کاهش ارزش اقتصادی دارایی‌های ساکنان، کاهش منزلت اجتماعی و ضعف فرصت‌های شغلی محلی روبه‌رو هستند. محله‌محوری در این چارچوب، رویکردی است که محله را واحد پایه برنامه‌ریزی و اجرا قرار می‌دهد و تلاش می‌کند با تکیه بر ظرفیت‌های درونی آن، فرآیند بازآفرینی را از پایین به بالا و با مشارکت واقعی ساکنان پیش برده و با محوریت مردم و معتمدین محلی، نقش‌آفرینی نهادهای مردم‌نهاد وگروه‌های جهادی، راهبری دولت و کمک شهرداری‌ها در اجرای کالبدی، منجر به فعال‌سازی ظرفیت‌های نهفته محلات و ایجاد زمینه توسعه پایدار و عدالت‌محور می‌شود. این رویکرد صرفاً بر نوسازی کالبدی متمرکز نیست، بلکه مجموعه‌ای از نیازهای محله را به شرح زیر پوشش می‌دهد:

- نوسازی و بهسازی مسکن مردم‌محور: تشویق و تسهیل نوسازی واحدهای فرسوده با محوریت مالکان و ساکنان، کاهش هزینه‌های اولیه (عوارض، بیمه، مصالح و مالیات) و ایجاد مشوق‌های هدفمند برای تجمیع و نوسازی مشارکتی.
- توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: آموزش مهارت، تقویت شبکه‌های اجتماعی، ارتقای آگاهی و مشارکت شهروندی، و ایجاد حس تعلق و مالکیت نسبت به محله.
- اشتغال خرد و کمک‌های اقتصادی: حمایت از کسب‌وکارهای کوچک محلی، تشکیل صندوق‌های خرد و تعاونی‌ها و ایجاد فرصت‌های شغلی مرتبط با فرآیند بازآفرینی برای ساکنان محله.

این چارچوب جامع با هدف دستیابی به محله‌های تاب‌آور، تأمین مسکن مناسب برای متقاضیان طرح‌های ملی (نهضت ملی مسکن، جوانی جمعیت و استیجار) از طریق ترکیب هوشمندانه مشوق‌های مالی، مالیاتی، کالبدی، اجرایی و حمایتی و انجام فعالیت‌های توانمندسازی، رفع موانع اصلی ورود مالکان، سازندگان خرد، انبوه‌سازان، سرمایه‌گذاران و به‌ویژه خود ساکنان، ارتقای کیفیت زندگی، توانمند نمودن ساکنان و کاهش هزینه‌های اولیه مداخلات تدوین شده است.

بخش اول مبانی، چالش‌ها و فرصت‌ها

۱- مبانی نظری محله‌محوری به‌عنوان رویکردی جامع

محله‌محوری ریشه در نظریه‌های سرمایه اجتماعی، حکمروایی مشارکتی، توسعه درون‌زا، تاب‌آوری شهری و کیفیت زندگی دارد. محله، واحد زنده اجتماعی-کالبدی-اقتصادی است و مداخله موفق نباید صرفاً بر نوسازی فیزیکی ساختمان‌ها متمرکز شود. بلکه باید همزمان به توانمندسازی انسان‌ها، تقویت شبکه‌های اجتماعی، بهبود خدمات و فضاهای عمومی، ارتقای اقتصاد محلی و ایجاد فرصت‌های اشتغال خرد بپردازد.

سه محور اصلی این رویکرد عبارت‌اند از: محور کالبدی (نوسازی، بهسازی و مرمت مردم‌محور) محور اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی (توانمندسازی ساکنان و اشتغال خرد) محور خدماتی-زیرساختی (خدمات‌ومعابر) این سه محور باید به‌صورت یکپارچه و هم‌افزا پیش بروند تا نتیجه نهایی، ارتقای همه‌جانبه کیفیت زندگی در محله باشد.

۲- چالش‌های محله‌های فرسوده و ناکارآمد

چالش‌های بافت‌های فرسوده و ناکارآمد صرفاً کالبدی نیست و ابعاد گسترده‌تری دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **چالش‌های کالبدی:** ناپایداری سازه‌ای، معابر باریک و ناامن، کمبود فضای باز و سبز، و فرسودگی تأسیسات.
- **چالش‌های خدماتی:** کمبود یا کیفیت پایین خدمات زیربنایی (آب، فاضلاب، گاز) و روبنایی (آموزشی، درمانی، فرهنگی و تجاری محلی).
- **چالش‌های اجتماعی:** کاهش حس تعلق، ضعف انسجام اجتماعی، منزلت پایین محله و مهاجرت ساکنان قدیمی.
- **چالش‌های اقتصادی:** بیکاری و کم‌اشتغالی ساکنان، ضعف مهارت‌های شغلی، کاهش ارزش دارایی‌ها و محدودیت دسترسی به منابع مالی.
- **چالش‌های نهادی:** ضعف مشارکت واقعی مردم، نبود نهادهای محلی قدرتمند و ناهماهنگی دستگاه‌های اجرایی.

این چالش‌ها به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند و حل یکی بدون توجه به بقیه، نتایج پایدار ایجاد نمی‌کند.

۳- فرصت‌های محله‌محوری

با وجود چالش‌های متعدد، محله‌های فرسوده و ناکارآمد دارای فرصت‌های قابل‌توجهی هستند که رویکرد محله‌محوری می‌تواند آنها را فعال کند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- وجود سرمایه اجتماعی و شبکه‌های محلی (معتمدین، گروه‌های مردمی و جهادی).
- ظرفیت بالای تولید مسکن از طریق نوسازی و تجمیع پلاک‌های فرسوده بدون نیاز به گسترش افقی شهر.
- امکان ایجاد اشتغال خرد و کسب‌وکارهای محلی مرتبط با فرآیند بازآفرینی.
- آمادگی نسبی ساکنان برای مشارکت، در صورت اعتمادسازی و کاهش هزینه‌های اولیه.
- وجود ظرفیت نهادهای مردم‌نهاد، گروه‌های جهادی و نیروهای داوطلب برای همراهی در اجرا و نظارت.
- امکان استفاده از مشوق‌های موجود در قوانین بازآفرینی و نهضت ملی مسکن برای تحریک مشارکت بخش خصوصی و مالکان.

بهره‌گیری هوشمندانه از این فرصت‌ها، شرط تبدیل چالش‌ها به عامل پیشران بازآفرینی محله است.

> با وجود چالش‌های متعدد، محله‌های فرسوده و ناکارآمد دارای فرصت‌های قابل‌توجهی هستند که رویکرد محله‌محوری می‌تواند آنها را فعال کند. این بافت‌ها که بیش از ۳۰ درصد جمعیت و حدود ۲۰ درصد محدوده شهرهای کشور را شامل می‌شوند

بخش دوم محورهای اصلی توسعه محله

۴- محور کالبدی - نوسازی و بهسازی مسکن مردم‌محور

این محور بر مداخله هوشمندانه و مشارکتی در بافت موجود تأکید دارد. شناسایی پلاک‌های فرسوده، تشویق به تجمیع و نوسازی با محوریت مالکان، مرمت بناهای با ارزش و طراحی متناسب با هویت محله از اقدامات کلیدی است. کاهش هزینه‌های اولیه از طریق مشوق‌های هدفمند، انگیزه مشارکت را افزایش می‌دهد. شهرداری‌ها در این محور نقش مهمی در تسهیل صدور پروانه، اجرای پروژه‌های کالبدی مشترک و نظارت فنی ایفا می‌کنند.

۵- محور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی - توانمندسازی و اشتغال خرد

توانمندسازی ساکنان رکن اساسی پایداری است و شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. آموزش مهارت، حمایت از کسب‌وکارهای کوچک محلی، تشکیل صندوق‌های خرد و تعاونی‌ها، کمک‌های اقتصادی هدفمند، فعالیت‌های فرهنگی و تقویت حس تعلق از اجزای این محور هستند. بدون توانمندسازی و ایجاد فرصت‌های اشتغال محلی، حتی بهترین مداخلات کالبدی نیز پایدار نخواهند بود.

۶- محور خدماتی و زیرساختی - خدمات و معابر

تأمین و بهبود خدمات زیربنایی و روبنایی و بهسازی معابر با رویکرد پیاده‌محوری و ایمنی، کیفیت زندگی و تاب‌آوری محله را به‌طور مستقیم ارتقا می‌دهد. اولویت‌بندی این پروژه‌ها باید با مشارکت ساکنان انجام شود.

بخش سوم بازیگران و مشارکت‌کنندگان

۷- نقش مردم، معتمدین، نهادهای محلی و دولت

مردم و ساکنان صاحبان اصلی فرآیند هستند. معتمدین حلقه اعتماد و تسهیل‌گر توافقات‌اند. نهادهای مردم‌نهاد و گروه‌های جهادی (از جمله مجموعه‌هایی مانند جان‌فدای ایران) می‌توانند در اعتمادسازی، بسیج مشارکت، نظارت مردمی و اجرای بخشی از فعالیت‌های توانمندسازی و فرهنگی نقش مؤثری ایفا کنند. دولت نقش راهبری و تأمین منابع کلان را دارد و شهرداری‌ها به‌عنوان بازوی اجرایی کالبدی، در تسهیل مجوزها، اجرای پروژه‌های عمرانی مشترک و هماهنگی دستگاه‌های خدمات‌رسان کمک می‌کنند.

۸- سازوکارهای بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت محلی

- تشکیل و تقویت شورای توسعه محله
- بودجه‌بندی مشارکتی و صندوق‌های محلی
- تشکیل گروه‌های نظارت مردمی با حضور نهادهای مردم‌نهاد و گروه‌های جهادی
- آموزش مستمر معتمدین و فعالان محلی
- شفافیت کامل منابع و تصمیم‌گیری‌ها
- واگذاری تدریجی مسئولیت نگهداری به نهادهای محلی

بخش چهارم: تجربیات

۹- نمونه‌های موفق داخلی

تجربه‌هایی مانند مناطقی چون عودلاجان، قلم‌گوده، خوب‌بخت، سیروس، لافت و سنگ‌سیاه نشان می‌دهد موفقیت زمانی حاصل شده که فراتر از کالبد، به توانمندسازی، مشارکت و نیازهای اجتماعی توجه شده است.

۱۰- نمونه‌های بین‌المللی و درس‌آموخته‌ها

Baan Mankong تایلند، KIP اندونزی، Favela-Bairro برزیل و Community Land Trust بوستون همگی بر واگذاری اختیار به مردم و پوشش نیازهای چندبعدی محله تأکید دارند.

بخش پنجم: چارچوب اجرایی

۱۱- فرآیند چهارگامی اجرا

گام اول: نهادسازی و ظرفیت‌سازی: تشکیل دفاتر تسهیلگری، کمیته هماهنگی و میز خدمت، کمیته راهبری، تصویب بسته محرک توسعه، انعقاد تفاهم‌نامه‌ها، تصویب برنامه اقدام مشترک و تشکیل شورای توسعه محله با حضور معتمدین، نهادهای مردم‌نهاد و نمایندگان گروه‌های جهادی.

گام دوم: فعالیت‌های پیشران و شبکه‌سازی: اطلاع‌رسانی، تشکیل تعاونی‌ها و صندوق‌ها، تشویق به نوسازی مردم‌محور، فعالیت‌های توانمندسازی اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی، حمایت از اشتغال خرد، پروژه‌های پیشران و تأمین مالی.

گام سوم: اجرای یکپارچه مداخلات: تقویت نظارت مشارکتی (با نقش نهادهای مردم‌نهاد و گروه‌های جهادی)، اعطای تسهیلات، اجرای نوسازی و بهسازی مسکن مردم‌محور، تکمیل خدمات و بهسازی معابر (با کمک شهرداری‌ها در بخش کالبدی)، تداوم توانمندسازی و اشتغال خرد.

گام چهارم: نظارت، پایش و پایدارسازی: پایش جامع (کالبدی، اجتماعی و اقتصادی)، نظارت مستمر، تحویل نتایج و انتقال مسئولیت نگهداری به نهادهای محلی و ساکنان.

۱۲- الزامات پشتیبانی و نقش نهادهای کلیدی در اجرای موفق

اجرای مؤثر چارچوب محله‌محوری نیازمند مجموعه‌ای از الزامات نهادی، مالی، حقوقی و اجرایی است که باید همزمان با فرایند چهارگامی پیش برود. این الزامات تضمین می‌کنند که رویکرد صرفاً کالبدی نماند و تمام ابعاد نیازهای محله پوشش داده شود.

۱. الزامات نهادی

- تقویت و رسمیت‌بخشی به دفاتر تسهیلگری و شورای توسعه محله به‌عنوان نهادهای پایه مشارکت.
- ایجاد سازوکار رسمی همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های جهادی (از جمله مجموعه‌هایی مانند جان‌فدای ایران) برای اعتمادسازی، بسیج مشارکت مردمی، نظارت محلی و اجرای بخشی از فعالیت‌های توانمندسازی و فرهنگی.
- تعریف نقش شفاف برای شهرداری‌ها به‌عنوان بازوی اصلی کمک به اجرای کالبدی (تسهیل صدور پروانه، هماهنگی دستگاه‌های خدمات‌رسان، اجرای پروژه‌های عمرانی مشترک و نظارت فنی).

۲. الزامات مالی

- ترکیب منابع دولتی، محلی و خصوصی با اولویت کاهش هزینه‌های اولیه نوسازی برای مالکان.
- تخصیص بخشی از منابع به فعالیت‌های توانمندسازی، اشتغال خرد و صندوق‌های محلی.
- ایجاد مشوق‌های مالیاتی، عوارضی و تسهیلاتی هدفمند برای مالکان، سازندگان خرد و انبوه‌سازان.

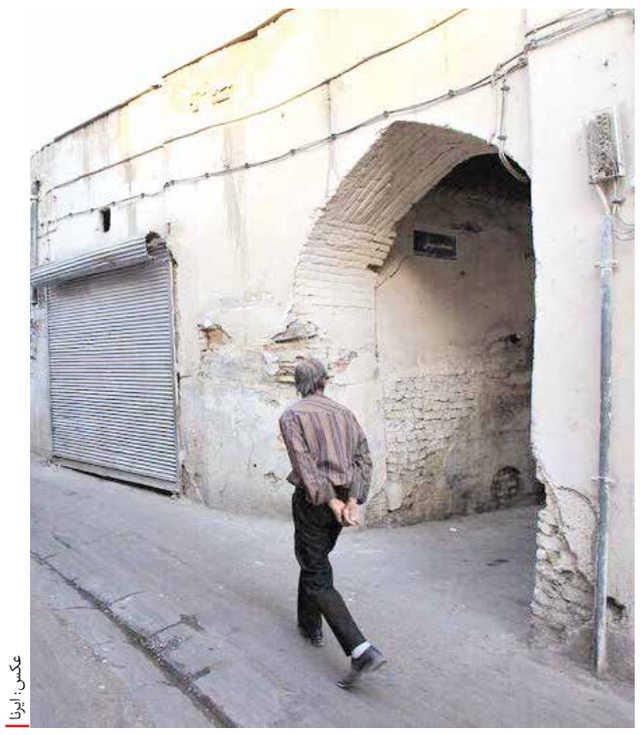
۳. الزامات حقوقی و اجرایی

- تسهیل قوانین و مقررات مربوط به تجمیع مشارکتی و نوسازی مردم‌محور.
- شفافیت کامل در تخصیص منابع و تصمیم‌گیری‌ها.
- طراحی نظام پایش و ارزیابی چندبعدی (کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و رضایتمندی ساکنان) با مشارکت نهادهای مردم‌نهاد و گروه‌های جهادی.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

محله‌محوری رویکردی جامع است که فراتر از نوسازی مسکن، به توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ساکنان، ایجاد اشتغال خرد، تأمین خدمات، بهسازی معابر و تقویت انسجام اجتماعی می‌پردازد. نقش‌آفرینی سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌های جهادی و کمک شهرداری‌ها در اجرای کالبدی، در کنار محوریت دادن به مردم و معتمدین، شرط موفقیت این رویکرد است.

پیشنهاد می‌شود این چارچوب ابتدا به‌صورت پایلوت اجرا و پس از ارزیابی همه‌جانبه، به‌عنوان الگوی ملی توسعه یابد.



عکس: ایرنا